

## ماهیت و گستره مغالطات ناشی از اشتراک لفظی با تأکید بر دیدگاه ارسطو، فارابی و ابن سینا

دکتر محمد ایزدی تبار

استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

ezadi@iki.ac.ir

### چکیده

اشتراک اسم، اشتراک در احوال ذاتی لفظ و اشتراک در احوال عرضی لفظ از اقسام مهم مغالطات لفظی است که در طول تاریخ منطق در کانون توجه منطق دانان بوده است. در این نوشتار دیدگاه ارسطو، فارابی و ابن سینا در این سه قسم مغالطه مورد کنکاش قرار گرفته و نقاط مشترک و تمایز دیدگاه‌ها نشان داده شده است. همه آنان به اشمیت این سه قسم مغالطه واقف بوده و آنها را در صدر بحث از مغالطات قرار داده‌اند و در بسیاری از مصادیق این مغالطات، اتفاق نظر دارند اما در نحوه بیان اقسام و تعبیراتی که در باره آن دارند و در گستره برخی اقسام اختلافاتی مشاهده می‌شود. دو تفاوت در سخنشان دیده می‌شود یکی در اطلاق اشتراک بر این اقسام که ابن سینا در هر سه از واژه اشتراک بهره برده است، ولی ارسطو و فارابی واژه اشتراک را به قسم اول و دوم اختصاص داده‌اند. البته مقتضای نگاه دقیق‌تر اختصاص اشتراک به قسم نخست است و به کاربرد آن برای سایر اقسام نوعی تسامح می‌طلبید. تفاوت دیگر در افعال و گستره آن است که ابن سینا آن را مرادف احوال عرضی لفظ دانسته است و در نوشتار و گفتار جاریش می‌داند اما ارسطو و فارابی آن را مختص نوشتار دانسته‌اند. این که مغالطه افعال چه معنایی دارد و چرا برخی مختص نوشتارشان دانسته‌اند، هر دو، بررسی شده است. از کلمات ارسطو و ابن سینا چهار معنا برای افعال استفاده می‌شود و همین تعدد معنا علت اختلاف در گستره افعال شده است و در حقیقت ارسطو و فارابی و ابن سینا در مغالطه‌ای که مختص نوشتار است، اختلافی ندارند.

**کلید واژگان:** مغالطه اشتراک اسم، اشتراک در احوال لفظ، اشتراک در احوال ذاتی لفظ، اشتراک در احوال عرضی لفظ، مغالطه در

اعراب، مغالطه در افعال

یکی از بخش‌های مهم دانش منطق که در صناعات پنجگانه منطقی جای می‌گیرد صنعت سفسطه است. البته منطقی به طور مستقیم به برهان که ابزار کشف حقیقت است، نظر دارد و به حسب اغراض فرعی به جدل و خطابه و شعر هم می‌پردازد اما سفسطه صنعتی بدلی است که سوفسطایی از آن برای رسیدن به اغراض ناشایست خود بهره می‌گیرد و چه بسا افرادی نیز ناخواسته در استدلال‌های خود گرفتار آن گردند. همین امر است که منطقی را موظف به تبیین مغالطات و رصد اسباب آن ساخته است تا با آگاهی بخشی، مانع فرو غلتیدن افراد در دام مغالطه و مغالطه‌گران گردند. بنابراین بحث از سفسطه برای منطقی مقصود بالعرض و با قصد ثانوی است. مغالطات به حسب اسباب آن در دسته‌بندی اولیه بر سه قسم‌اند: مغالطات دورنی و مغالطات بیرون از قیاس. قسم نخست به مغالطات لفظی و معنوی تقسیم می‌شوند و منطق‌دانان مجموع مغالطات را بر پایه اسباب آن هفده قسم دانسته‌اند که عبارتند از: اشتراک اسم، اشتراک در احوال ذاتی لفظ، اشتراک در احوال عرضی لفظ، ممارات، تفصیل مرکب، ترکیب مفصل، سوء اعتبار حمل، سوء تألیف، وضع ما لیس بعله علة، اخذ ما بالعرض مکان ما بالذات، مصادره به مطلوب، جمع المسائل فی مسئله واحده، ایهام عکس، تشنیع، تکریر، تخجیل، سوق دادن کلام مخاطب به کذب یا خلاف مشهور (نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۵ الف، ج ۱: ۳۷۵-۳۷۸؛ قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۸-۱۳۹۱، ج ۱: ۲۶۱-۲۶۴؛ علامه حلی، ۱۳۸۱، ۴۰۱-۴۰۷).

از میان این اقسام، مغالطات ناشی از اشتراک لفظ بسیار رایج و شایع است و در طول تاریخ منطق نگاه منطق‌دانان به آن بوده است به طوری که گفته می‌شود افلاطون کتابی در باره مغالطات داشته که در این کتاب از میان اقسام گوناگون مغالطه نگاهش تنها به مغالطات لفظی آن هم مغالطه به اشتراک لفظ بوده است (نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۵ الف، ج ۱: ۳۷۶). ارسطو نیز به اهمیت مغالطات لفظی و به ویژه مغالطه ناشی از اشتراک اذعان دارد ولی نگاه افلاطون را که گویا همه مغالطات را منحصر در مغالطات ناشی از اشتراک لفظ می‌دانسته، مورد نقد قرار داده است (ارسطو، ۱۳۷۸، ترجمه ادیب سلطانی، در پیرامون ابطال‌های سوفیستی، ۱۷۰ ب، ۳۵-۴۰). بسیاری از منطقیان اسلامی نیز مغالطات ناشی از اشتراک را در کانون توجه خود قرار داده و نسبتاً به طور تفصیلی صورت‌های متعدد آن را بیان کرده‌اند. در سخن عده‌ای از منطق‌دانان برای مغالطات ناشی از اشتراک لفظ سه قسم مطرح شده است: اشتراک اسم، اشتراک در احوال ذاتی لفظ و اشتراک در احوال عرضی لفظ. قسم اخیر نیز به مغالطه در اعراب و مغالطه در افعال تقسیم گردیده است (علامه حلی، ۱۳۸۱، ۴۰۲؛ سبزواری، ۱۳۶۹-۱۳۸۰، ج ۱: ۳۴۸). اما برخی از منطق‌دانان اطلاق اشتراک بر همه این اقسام را نپذیرفته‌اند. در رأس آنان، ارسطو است که واژه اشتراک را به آنجا اختصاص داده است که اشتراک در ماده لفظ باشد که از آن به مغالطه به اشتراک اسم یا اتفاق اسم یاد می‌شود و دو قسم دیگر را غلط از ناحیه شکل و صورت لفظ و غلط از ناحیه اعراب و تعجیم دانسته است (۱۳۷۸، ترجمه ادیب سلطانی، در پیرامون ابطال‌های سوفیستی، ۱۶۵ ب، ۲۵-۳۰). به هر صورت دایره این دسته از مغالطات لفظی بسیار گسترده است و از سویی اصطلاح احوال لفظ و اقسام ذاتی و عرضی این احوال نیازمند تبیین مفهومی است به ویژه این که منطق‌دانان گاهی برای بیان هر یک از این حالات از تعبیرات گوناگونی بهره برده‌اند که فهم مراد آنان نیازمند دقت و تأمل است. در پرتو این تبیین مفهومی است که اشتراک در احوال ذاتی لفظ از اشتراک در احوال عرضی لفظ و این دو از مغالطه به اشتراک اسم و این سه قسم از دیگر مغالطات لفظی مانند تفصیل مرکب و ترکیب مفصل متمایز می‌گردند. در نتیجه زمینه برای اجتناب از این دسته مغالطات فراهم می‌شود؛ بنابراین بررسی احوال لفظ و متمایز ساختن آنها از یکدیگر اهمیت می‌یابد چنانکه ارسطو می‌گوید کسی که بتواند حالات مختلف لفظ را شناسایی کند به صواب و حق نزدیک می‌شود (۱۳۷۸، ترجمه ادیب سلطانی، در پیرامون ابطال‌های سوفیستی، ۱۶۸ الف، ۳۲-۳۳). البته بررسی جامع و همه‌جانبه مغالطات ناشی از اشتراک لفظ نگارشی مفصل و فرصتی دیگر می‌طلبد و این پژوهش تنها در صدد آن است که مغالطه به اشتراک اسم، مغالطه اشتراک در احوال ذاتی لفظ و مغالطه اشتراک در احوال عرضی لفظ را با تاکید بر دیدگاه سه شخصیت بزرگ منطقی ارسطو، فارابی و ابن‌سینا مورد کنکاش قرار دهد تا نقاط اشتراک و تمایز سخن آنان تبیین گردد و روشن شود که آیا همه این اقسام در سخن اینان مطرح شده است و آیا همه این اقسام را از مغالطات به اشتراک لفظ به شمار آورده‌اند یا این که اشتراک را به برخی اقسام اختصاص داده‌اند و مقتضای تحقیق در این باره چیست.

همانطور که اشاره شد مغالطات مربوط به اشتراک لفظ در باره سه قسم از مغالطات لفظی به کار می‌رود؛ اشتراک اسم، اشتراک در احوال ذاتی لفظ و اشتراک در احوال عرضی لفظ؛ از این رو لازم است پیش از ورود به بحث، تبیین مفهومی واژگان اشتراک، احوال ذاتی و احوال عرضی صورت گیرد.

#### واژه اشتراک

معنای اشتراک در لغت: اشتراک از ماده «شَرک» است و این ماده در لغت؛ به دو معنا آمده است یکی همراهی دو یا چند چیز در کاری یا امری و دوم امتداد و مستقیم بودن (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۶۵ ذیل شرک). شرکت و شریک از معنای نخست و شَرک الطريق به معنای وسط راه از معنای دوم است، ولی برخی گویا این ماده را دارای یک معنا دانسته و گفته‌اند ماده «شَرک» به معنای هر آن چیزی است که گروهی در آن مساوی باشند است (خلیل بن أحمد، ۱۹۸۰، ج ۵: ۲۹۴، ذیل شرک) و برخی آن معنای واحد را اختلاط دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۹۹۴، ج ۱۰: ۴۴۸، ذیل شرک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۵۱، ذیل شرک). کاربردهای مختلف این ماده مانند شرکت، شریک، طریق مشترک، شَرک الطريق (وسط راه)، شَرک الصائد (تور صیاد) با همین معنا قابل تفسیر است (خلیل بن أحمد، ۱۹۸۰، ج ۵: ۲۹۴، ذیل شرک؛ ابن منظور، ۱۹۹۴، ج ۱۰: ۴۴۹-۴۵۰، ذیل شرک).

معنای اشتراک در اصطلاح: اشتراک در الفاظ در اصطلاح منطق؛ به دو معنا به کار می‌رود:

۱. آنجا که لفظ برای دو یا چند معنا وضع شده باشد بدون این که بین آن معانی مناسبتی باشد یا اگر مناسبتی هم هست آن مناسبت لحاظ نشده باشد.

۲. آنجا که لفظ در معانی متعدد به کار رود؛ خواه لفظ برای همه آن معانی وضع شده باشد خواه این که تنها برای برخی وضع شده و در باقی به مناسبت به کار رفته باشد. آنجا هم که برای چند معنا وضع شده است اعم است از این که وضع‌ها در عَرَض همدیگر باشند و مناسبتی میان آنها لحاظ نشده باشد یا این که ابتدا برای برخی معانی وضع شده و در ادامه به لحاظ مناسبتی که بین آن معنا و معانی دیگر وجود دارد، برای آن معانی نیز وضع شده باشد. اشتراک لفظی به معنای عام همه این فرض‌ها را شامل می‌شود؛ یعنی اشتراک لفظی به معنای خاص، منقول و مجاز همه زیر مجموعه آن قرار می‌گیرند و اشتراک در منطق به همین معنای عام است (فارابی، ۱۴۰۸-۱۴۱۰، الامکنه المغلطة، ج ۱: ۱۹۷-۱۹۸؛ ابن سینا، ۱۳۶۴، ۱۷۶-۱۷۸؛ نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۵ الف، ج ۱: ۲۴-۲۵).

اشتراک لفظی از جهت دیگری نیز عمومیت دارد که در این نوشتار همین حیثیت مورد توجه قرار خواهد گرفت. آن جهت این است که تعدد معنا اعم است از این که در ماده لفظ باشد یا این که از ناحیه احوال لفظ تعدد معنا پیش آمده باشد. صورت دوم گرچه میان منطق‌دانان موضع اختلاف است، بسیاری از آنان اشتراک را بر آن نیز اطلاق کرده‌اند (ابن سینا، ۱۳۷۵ الف، ج ۱: ۳۲۰؛ نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۵ الف، ج ۱: ۳۷۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ۴۰۷).

#### واژه احوال

واژه احوال ابتدا در لغت و سپس در اصطلاح مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف: معنای احوال در لغت

احوال جمع حال از ماده «حوال» است و این ماده در لغت؛ به معنای تغییر یافتن و فاصله واقع شدن بین دو چیز آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۶۶، ذیل حوال؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۵۷، ذیل حوال). حال الشیء یعنی شیء تغییر کرد و حال بینی و بینک کذا یعنی فلان چیز بین من و تو فاصله انداخت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۶۶). کاربردهای مختلفی که این ماده و مشتقات آن دارند به یکی از همین دو معنا رجوع دارد مثلاً اطلاق حوال، بر سال به جهت دگرگونی‌ای است که به سبب حرکت خورشید پیدا می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۶۶، ذیل حوال). اطلاق حال بر صفات اشیا نیز به این اعتبار دانسته شده است که در صفات، تغییر رخ می‌دهد (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۵۷، ذیل حوال؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۶۷، ذیل حوال) و اطلاق حائل بر آنچه میان دو چیز قرار گیرد به لحاظ معنای دوم دانسته شده است (ابن منظور،

۱۹۹۴، ج ۱۱: ۱۸۷، ذیل حول). البته طبق عبارت برخی از لغت‌دانان معنای دوم به معنای نخست برمی‌گردد زیرا چیزی که مثلاً میان انسان و مقصدش حائل می‌شود، مانع رسیدن انسان به مقصدش گردیده و سبب شده است که تغییری در مقصد انسان رخ دهد (همان).

ب: معنای احوال در اصطلاح

کلمه احوال در اشتراک احوال لفظ؛ متناسب با معنای لغوی آن به کار رفته است و مراد از آن، تغییراتی است که در لفظ رخ داده و به جهت آن تغییرات، لفظ برای معانی متعدد قابلیت می‌یابد یا مشتبه بین معانی متعدد می‌گردد. این احوال به لحاظ این که داخل ساختار لفظ باشند یا خارج از آن به احوال ذاتی و عرضی تقسیم می‌گردند:

۱ب: احوال ذاتی به آن دسته از احوال لفظ که در درون ساختار آن است، اطلاق می‌شوند.

۲ب: احوال عرضی، احوالی است که بیرون از ساختار لفظ بوده و پس از تحقق لفظ بر آن عارض می‌گردند.

البته ذاتی و عرضی در اصل برای مفاهیم و محمولات بر اشیا است و واژه ذاتی در اصطلاح در باره محمولی که درون یک شیء بوده و از اجزای تشکیل دهنده آن است به کار می‌رود و واژه عرضی در محمولی است که از یک شیء بیرون بوده و پس از تحقق ذات آن شیء بر آن حمل می‌گردد و به نظر می‌رسد استعمال آن در باره احوال لفظ از باب توسعه‌ای است که در کاربرد ذاتی و عرضی داده شده است و به لحاظ ویژگی درونی و بیرونی که در ذاتی و عرضی هست به آن دسته از احوال لفظ که در درون ساختار آن است واژه ذاتی و به آن دسته که بیرون از ساختار لفظ است و پس از تحقق لفظ بر آن عارض می‌گردد، احوال عرضی گفته شده است.

با عنایت به آنچه در معنای اشتراک و احوال لفظ بیان شد، مغالطات ناشی از اشتراک لفظ مغالطاتی است که منشأ اشتباه در آنها تعدد معنای لفظ باشد و از آنجا که این تعدد معنا یا در ماده لفظ است یا در احوال لفظ، این مغالطات ابتدا دو قسم پیدا می‌کنند: الف: مغالطه به اشتراک اسم، ب: مغالطه اشتراک در احوال لفظ. مغالطه به اشتراک اسم مغالطه‌ای لفظی است که منشأ اشتباه در آن تعدد معنای لفظ مفرد به لحاظ ماده آن است. مغالطه اشتراک در احوال لفظ مغالطه‌ای لفظی است که لفظ مفرد به جهت حالاتی که برایش پیش می‌آید مشتبه میان معانی متعدد می‌گردد. مغالطه اشتراک در احوال لفظ نیز با نظر به این که این احوال از احوال ذاتی لفظ باشد یا از احوال عرضی بر دو قسم می‌شود: ۱ب: اشتراک در احوال ذاتی لفظ ۲ب: اشتراک در احوال عرضی لفظ.

حالت اعلال که در واژه مختار رخ داده و موجب اشتراک آن میان اسم فاعل و مفعول شده است، از حالات ذاتی لفظ به شمار می‌آید و اعراب و نقطه از حالات عرضی‌اند.

#### مغالطات ناشی از اشتراک از دیدگاه ارسطو

مغالطات ناشی از اشتراک لفظ به ویژه مغالطه به اشتراک اسم از مهمترین مغالطات لفظی است و همه منطق‌دانانی که به مغالطات پرداخته‌اند این مغالطات را در صدر اقسام مغالطه قرار داده‌اند. ارسطو نیز اقسام مغالطه را از همین مغالطات شروع کرده و آنها را بسیار مهم دانسته است (۱۳۷۸د، ترجمه ادیب سلطانی، در پیرامون ابطال‌های سوفیستی، ۱۶۵ب، ۲۴). برخی از منطق‌دانان مسلمان در بیان مغالطات ناشی از اشتراک لفظ مفرد به این شیوه رفتار کرده‌اند که ابتدا اشتراک اسم و اشتراک در احوال لفظ را ذکر کرده و سپس در تقسیمی دیگر اشتراک در احوال لفظ را به اشتراک در احوال ذاتی لفظ و اشتراک در احوال عرضی لفظ تقسیم کرده‌اند (نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۵الف، ج ۱: ۳۷۶؛ قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۸-۱۳۹۱، ج ۱: ۲۶۱-۲۶۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ۴۰۷)، اما تقسیم به این صورت که اشاره شد از قرن هفتم به بعد است که در عبارات منطق‌دانان مشاهده می‌شود. پیش از آن مقطع، هم در نحوه بیان اقسام و هم در اطلاق اشتراک بر این اقسام اختلاف بوده است.

ارسطو این سه قسم را در عَرَض هم در تقسیم واحد مطرح کرده است و تعبیر اشتراک را در خصوص مغالطه به اشتراک اسم به کار گرفته است نه برای مغالطات مربوط به احوال لفظ. او واژگان {ὁμωνυμία}, {ονομασία}, {σχημα} (prosodia), {προσωδία}, {σχῆμα} را برای بیان این اقسام به کار برده است که در ترجمه فارسی سفسطه ارسطو تعبیرات {همنامی}، {فراگویی} و {صورت زبان} آمده است (ارسطو، ۱۳۷۸، ترجمه ادیب سلطانی، در پیرامون ابطال‌های سوفیستی، ۱۶۵، ب، ۲۵-۳۰) و در یکی از نقل‌های عربی سفسطه ارسطو تعبیرات {اتفاق اسم}، {تعجیم} و {شکل لفظ} به کار رفته است (ارسطو، ۱۹۸۰، ج، ۳: ۷۹۰، نقل یحیی، ۱۶۵، ب، ۲۵-۳۰). همنامی و اتفاق اسم، همان اشتراک اسم است، تعجیم و فراگویی مناسب با اشتراک در احوال عرضی و صورت زبان و شکل لفظ با اشتراک در احوال ذاتی تناسب دارد.

از عبارت ارسطو برمی‌آید که در اشتراک اسم، اشتراک به معنای عام یعنی متعدد بودن معنای لفظ است خواه لفظ برای همه وضع شده باشد خواه برخی از آنها از قبیل موضوع له نباشند. ارسطو به این تعمیم به این نحوه اشاره دارد: همنامی یکی آنجاست که عبارت یا نام به معنای اصلی خود نشانگر چند چیز است و یکی هم آنجا که ما عادت داریم عبارت یا نام را به چند معنا به کار ببریم (ارسطو، ۱۳۷۸، ترجمه ادیب سلطانی، در پیرامون ابطال‌های سوفیستی، ۱۶۶ الف، ۲۱-۱۶).

یکی از نمونه‌هایی که در سخن ارسطو برای مغالطه به اشتراک اسم آمده، این جمله است «متعلمان عالم‌اند» (همان، ۱۶۵، ب، ۳۱). این مثال که به پیروی از ارسطو در آثار دیگر منطق‌دانان (ابن‌سینا، «السفسطة»، ۱۳۷۷، ۹؛ ابن‌رشد، ۱۹۷۲، ۱۶) نیز آمده است، بر گرفته از شبهه معروف منون در باب عدم امکان کسب معرفت است که افلاطون هم در رساله منون آن را مطرح کرده است (افلاطون، ۱۳۸۰، ترجمه لطفی، ج ۱، رساله منون، ۳۶۴) و در طول تاریخ، اندیشمندان زیادی در صدد پاسخ از آن برآمده‌اند (فارابی، ۱۴۰۸-۱۴۱۰، البرهان، ج ۱: ۳۳۱، ۳۳۵؛ ابن‌سینا، ۱۳۸۳ الف، البرهان، ۷۵-۷۶؛ سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۴). مثلاً این شبهه و مغالطه، اشتراک لفظ «علم داشتن» است که هم به معنای حصول بالفعل علم است یعنی هم اکنون که دانش را به کار می‌گیرد آن را فهم می‌کند و هم به معنای حصول علم در آینده یعنی هم اکنون در پی کسب دانش است. متعلم یعنی فراگیرنده علم الان بالفعل علم ندارد اما در مستقبل علم برایش حاصل می‌شود و عدم توجه به تعدد معنا موجب مغالطه شده است (ارسطو، ۱۳۷۸، ترجمه ادیب سلطانی، در پیرامون ابطال‌های سوفیستی، ۱۶۵، ب، ۳۲-۳۵).

همانطور که گفته شد ارسطو در باره مغالطه اشتراک احوال ذاتی لفظ، واژه {σχῆμα λέξεως} را به کار برده است که در ترجمه آن تعبیرات غلط ناشی از شکل کلمه (ارسطو، ۱۹۸۰، ج ۳: ۸۴۶، نقل قدیم، ۱۶۹ الف، ۲۹)، تبکیت از جهت شکل قول (همان، ۷۹۲، نقل ابن‌زرعه، ۱۶۶ الف، ۲۷)، شبهه به سبب صورت و شکل کلام (همان، ۷۹۴، نقل قدیم، ۱۶۶ الف، ۲۷) تبکیت از جهت شکل لفظ (همان، ۷۹۰، نقل یحیی، ۱۶۵، ب، ۲۷) و صورت زبان (ارسطو، ۱۳۷۸، ترجمه ادیب سلطانی، در پیرامون ابطال‌های سوفیستی، ۱۶۵، ب، ۲۸) آمده است. اما وی در آنجا که به جمع بندی مغالطات پرداخته و در صدد است همه مغالطات را به {جهل به قیاس} برگرداند، این صورت را نیز

1. Homonymy.

2. Prosody.

3. Word form.

داخل در اشتراک دانسته است. وی در این مقام برای این صورت واژه {ὁμοιοσχημοσύνη, (ὁμοιοσχημοσύνη)}<sup>۴</sup> را به کار برده که در مقابل آن در ترجمه‌های عربی {اشتراک شکل} {ارسطو، ۱۹۸۰، ج ۳: ۸۲۶، نقل یحیی، ۱۶۷ الف، ۲۵؛ همان، ۸۲۸، نقل ابن زرعه، ۱۶۸ الف، ۲۵} و در فارسی {همانند دیسی} {ارسطو، ۱۳۷۸، د، ترجمه ادیب سلطانی، در پیرامون ابطال‌های سوفیستی، ۱۶۸ الف، ۲۶} به کار رفته است. در موضعی دیگر منشأ مغالطه در این قسم را که مربوط به صورت زبان است {همانندی زبان} دانسته است (همان، ۱۶۹ الف، ۳۰).

ارسطو برای این قسم، حالاتی مانند مذکر بودن، مؤنث بودن، و خنثی بودن را مطرح کرده است که هر کدام از این حالات به جای دیگری به کار رود اشتباه رخ داده است. همین طور است کیف و کم اگر به جای یکدیگر به کار روند، یا کارگر و کارپذیر یکی پنداشته شوند و یکی به جای دیگری به کار رود (همان، ۱۶۶ ب، ۱۰-۲۰).

قسم سوم که در عبارت ارسطو با واژه {προσωδία} یاد شده است و اشاره شد که در فارسی به {فراگویی} ترجمه شده است، برابر با مغالطه به اشتراک احوال عرضی لفظ است که بسیاری از منطق‌دانان مغالطه در اعراب و مغالطه در اعجام را از اقسام آن دانسته‌اند. برخی از ترجمه‌های عربی سفسطه ارسطو می‌توانند گواه این مدعا باشند؛ زیرا تعبیرات {اعراب به علامات و نقطه‌ها} {ارسطو، ۱۹۸۰، ج ۳: ۷۹۴، نقل قدیم، ۱۶۶ الف، ۲۵-۳۰}، {اعراب و تعجیم نقطه‌ها و علامات} {همان، ۸۰۵، نقل قدیم، ۱۶۶ ب، ۱؛ همان، ۸۴۶، نقل قدیم، ۱۶۹ الف، ۲۵-۳۰} و {تعجیم و اعراب} {همان، ۸۰۶، نقل قدیم، ۱۶۶ ب، ۵-۱۰} را در برابر تعبیر ارسطو به کار گرفته‌اند. این تعبیرات نشان می‌دهد که مترجمان عربی منطق ارسطو، عبارت وی را به معنای مطلق اشتراک احوال عرضی لفظ مفرد دانسته‌اند به طوری که اشتباهات ناشی از اعراب، حرکات و سکنت را نیز دربرگیرد. ابن رشد نیز از عبارت ارسطو همین فهم را داشته ازین رو اشتباهات ناشی از تغییر اعراب و حرکات و سکنت حروف را در همین مغالطه مندرج دانسته است (۱۹۷۲، ۲۳).

ارسطو این مغالطه را در خصوص نوشتار دانسته و بر این باور است که در گفتار به آسانی قابل جریان نیست (۱۳۷۸، د، ترجمه ادیب سلطانی، در پیرامون ابطال‌های سوفیستی، ۱۶۶ ب، ۱-۱۰).

جای این پرسش هست که اگر فراگویی به معنای مطلق احوال عرضی لفظ است چگونه اختصاص به نوشتار دارد حال آن که دست‌کم آنچه مربوط به اعراب و حرکات و سکنت است در گفتار هم جاری است؟ شاید پاسخش این باشد که در زبان یونانی، اعراب و حرکات و سکنت وجود ندارند و احوال عرضی لفظ مواردی مانند زیر و بم واژگان، سبک و سنگین ادا کردن لفظ یا تغییر آهنگ است چنانکه خود ارسطو برای این مغالطه از همین موارد مثال زده است (همان؛ ۱۶۹ الف، ۲۵-۳۰).

#### مغالطات ناشی از اشتراک از دیدگاه فارابی

فارابی نیز به اقسام سه‌گانه مغالطه در لفظ مفرد پرداخته است و هر سه قسمی را که در منطق ارسطو وجود داشت، آورده است. وی در بیان اقسام می‌گوید مغالطه در لفظ مفرد یا مربوط به خود لفظ است یا مربوط به احوال لفظ و احوال لفظ را به احوال خود لفظ و احوالی که خارج از لفظ است تقسیم کرده است ولی این دو قسم احوال، بر احوال ذاتی و عرضی لفظ که در سخن منطق‌دانان بعدی آمده است، منطبق نمی‌شود. ازاین رو سخن فارابی را فارغ از اقسامی که در تقسیم رایج برای مغالطه در لفظ مفرد مطرح است، می‌آوریم. او اقسام مغالطه در لفظ مفرد را چنین شمارش کرده است:

۱. اشتراک در خود لفظ، وی این قسم را شامل اسم مشترک یا اتفاق الاسم، مشکک، منقول و مستعار می‌داند؛ چه در همه این موارد لفظ بر معانی متعدد دلالت دارد. وی تذکر می‌دهد که این مغالطه با این که احياناً به اسم مشترک نامیده می‌شود اما اختصاص به اسم ندارد و در فعل و حروف هم رخ می‌دهد. خود وی برای حروف «فی» و «عن» را مثال می‌آورد که در معانی متعدد به کار رفته‌اند (فارابی، ۱۴۰۸-۱۴۱۰، الامکنۃ المغلطه، ج ۱: ۱۹۷-۱۹۹).

۲. اشتراک در بنا و وزن لفظ مانند واژه خَلَقَ که فارابی آن را دارای معنای فعلی و انفعالی دانسته است (همان، ۱۹۹)، شاید به این اعتبار که این واژه به حالت معلومی، معنای فعلی و به حالت مجهولی، معنای انفعالی دارد. وی دو مورد زیر را نیز از قبیل اشتراک ناشی از ساختار دانسته است؛ یکی واژه اخلاق در ترکیب «جامه اخلاق» که معنای جمع ندارد ولی به لحاظ این که به صیغه جمع است موهم کثرت است و دوم الفاظی مانند طلحه و خلیفه که برای مؤنث نیستند ولی به این اعتبار که به صیغه تأنث اند تأثیر را به ذهن می‌آورند (همان). در سخنان برخی دیگر از منطق‌دانان واژه عاصم از مصادیق اشتراک در احوال ذاتی دانسته شده است که به اقتضای هیئتش مردد بین دو معناست؛ به معنای نگهدارنده به این لحاظ که اسم فاعل است و به معنای حفظ شده یعنی معصوم که معنای اسم مفعول به خود گرفته است (ابن‌رشد، ۱۹۷۲، ۲۴). در این موارد با عنایت به این که هیئت لفظ منشأ تعدد معنا شده است، اشتراک به حسب احوال شمرده می‌شود به خلاف اشتراک در ماده لفظ که ماده لفظ دارای معانی متعدد است.

۳. تغییر اعراب که برای آن به جمله «لا یقتل قرشی صبراً» مثال زده است. این جمله بسته به این که فعل «یقتل» مرفوع باشد یا مجزوم معنای متفاوتی می‌یابد (فارابی، ۱۴۰۸-۱۴۱۰، الامکنۃ المغلطه، ج ۱: ۲۰۱)؛ اگر مرفوع باشد به این معناست که قرشی به مرگ صبر کشته نمی‌شود و اگر مجزوم باشد معنای نهی دارد و به این معناست که قرشی نباید به مرگ صبر کشته شود. وی آیه شریفه «فامسحوا برؤوسکم و ارجلکم» را نیز برای تغییر اعراب می‌داند که بسته به مجرور یا منصوب بودن واژه «ارجل» معنا متفاوت می‌شود (همان).

۴. تغییر شکل که آن را ویژه نوشتار دانسته و چنین تعریف کرده است که معنای کلمه بر اثر تغییر نقطه‌ها و تشکیلات حروف تغییر کند. وی به دو آیه قرآن که به جهت تعدد قرائت، تعدد معنا یافته است مثال زده است یکی آیه «عذابی اصیب به من اشاء» (اعراف، ۱۵۶) که واژه «اشاء» در قرائت مشهور با حرف شین نقطه‌دار و فعل مضارع متکلم است و مطابق قرائتی دیگر با حرف سین بی نقطه و فعل ماضی است که طبق این دو قرائت در معنای آیه دو احتمال پیش می‌آید. مثال دیگر آیه «هذا صراط علی مستقیم» (حجر، ۴۱) است که در کلمه «علی» اختلاف قرائت وجود دارد و بسته به این که این کلمه به تخفیف و به صورت جار و مجرور خوانده شود یا به تشدید و به صورت صفت مشبیه باشد، معنا متفاوت می‌شود (فارابی، ۱۴۰۸-۱۴۱۰، الامکنۃ المغلطه، ج ۱: ۲۰۱-۲۰۲). مثال نخست برای تغییر در نقطه و مثال دوم برای تشکیلات است که معلوم می‌شود مرادش از تشکیلات اموری مانند تشدید، مد و قصر است که حروف کلمات با آنها شکلی به خود می‌گیرند.

از این چهار صورت که از فارابی گزارش شد صورت نخست اشتراک اسم است. صورت دوم با اشتراک در احوال ذاتی لفظ سازگار است و صورت سوم و چهارم بیانگر مغالطه در اعراب و مغالطه در افعال است که در سخن منطق‌دانان بعدی دو قسم برای اشتراک در احوال عرضی لفظ مفرد ذکر شده‌اند. با این حساب فارابی مغالطه در اعراب را با تعبیر {تغییر اعراب} و مغالطه در افعال را با تعبیر {تغییر شکل} یاد کرده است.

او در بیانی دیگر که به تصریح خودش با قسمت صناعی تناسب بیشتری دارد، الفاظ موجب غلط را به مشترکه و مغیره و مشترکه را به مفرده و مرکبه تقسیم کرده و اشتراک در لفظ مفرد را به اشتراک در خود لفظ و اشتراک در بنا و وزن لفظ تقسیم کرده است و تغییر را به تغییر در خود لفظ و تغییر در احوال لفظ و تغییر در احوال لفظ را به تغییر در احوال خود لفظ و تغییر در احوالی که خارج از لفظ است، تقسیم می‌کند (همان، ۱۹۹-۲۰۰). اشتراک در خود لفظ همان اشتراک اسم است. اگر بنا بر این باشد که اشتراک در احوال ذاتی و احوال عرضی که در

سخن منطق‌دانان بعدی آمده است، بر سخن فارابی تطبیق داده شود، باید اشتراک در بنا و وزن لفظ در سخن فارابی را مربوط به احوال ذاتی دانسته و اشتراک در احوال عرضی بر برخی از اقسام تغییر که در سخن فارابی آمده است تطبیق داده شود.

فارابی در تقسیم احوال دو تعبیر احوالی که در خود لفظ است و احوالی که خارج از لفظ است، را به کار برده است و این دو تعبیر را به لحاظ مصادیقی که برای آن ذکر کرده است نمی‌توانیم بر احوال ذاتی و عرضی که در سخن منطق‌دانان متأخر آمده است، منطبق بدانیم اما مصادیق اشتراک در احوال عرضی را در میان اقسام تغییر که فارابی ذکر کرده است می‌توان یافت. به طور کلی فارابی در قسمت مربوط به تغییر ۱۵ قسم برشمرده است ولی روشن نیست که کدامیک در احوال ذاتی لفظ و کدام در احوال عرضی داخل است چون وی اقسام را بر پایه این دو تعبیر بیان نکرده است. البته برخی از آنها روشن است که از مغالطه در لفظ مفرد بیرون است و برخی مانند تغییر شکل و تغییر اعراب را در شمار مغالطات لفظ مفرد و از احوال عرضی لفظ به شمار می‌آوریم. اما پنج صورت روشن نیست که آیا از مغالطات در لفظ مفرد به لحاظ افراد آن است یا به لحاظ ترکیب و اگر به لحاظ افراد است آیا از قبیل مغالطه در افعال است یا مغالطه در اعراب.

این پنج صورت عبارتند از: تغییر برخی از اجزای اصلی لفظ مانند استعمال {ذوالایدی} به صورت {ذوالاید}، تغییر برخی از حالات رایج لفظ مانند به کار رفتن {هوی} به صورت {هواء}، تغییر آهنگ ادا کردن لفظ به گونه‌ای که موجب تغییر معنا گردد مانند پایین و بالا کردن صدا، یا غلیظ و نازک کردن آن، تغییر مکان وقف و وصل، تغییر در ترتیب حروف کلمات (همان، ۲۰۲).

#### مغالطات ناشی از اشتراک از دیدگاه ابن‌سینا

ابن‌سینا در چند اثر منطقی خود از جمله اشارات، نجات و کتاب سفسطه شفا در صدر بحث از مغالطات، اقسام مغالطه در لفظ مفرد را آورده است و در باره هر سه قسم مغالطه در لفظ مفرد تعبیر اشتراک را به کار برده است. در کتاب اشارات اشتراک لفظ مفرد را به اشتراک در جوهر لفظ و هیئت لفظ و تصریف لفظ تقسیم می‌کند (۱۳۷۵ الف، ج: ۱: ۳۲۰). مراد از اشتراک در جوهر لفظ آنجاست که اشتراک ناشی از ماده و جوهر لفظ باشد که وی در کتاب سفسطه از آن به «اشتراک اسم» نام برده است (۱۳۷۷، ۸). واژه «هیئت» در عبارت وی ناظر به احوال ذاتی لفظ است. گواه بر این مدعا یکی سخن خود ابن‌سینا است که در کتاب سفسطه احوال ذاتی لفظ را به مشترک در شکل و هیئت تفسیر کرده است (همان، ۱۹) و دیگر سخن فخر رازی است که در شرح عبارت ابن‌سینا برای اشتراک در هیئت، به لفظی که مشترک بین هیئت فاعل و مفعول است مثال می‌زند (۱۳۸۴، ج: ۱: ۳۶۵) که منطق‌دانان این مثال را از احوال ذاتی دانسته‌اند (نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۰، ۲۳۰؛ قطب الدین شیرازی، ۱۳۸۵، ۴۵۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ۴۰۷).

واژه «تصریف» در سخن ابن‌سینا به احوال عرضی لفظ اشاره دارد چه منطق‌دانان بعدی نیز برای بیان مغالطه اشتراک در احوال عرضی لفظ از همین واژه تصریف استفاده کرده‌اند (شهرزوری، ۱۳۸۳، ج: ۱: ۴۵۲؛ طباطبائی، ۱۳۶۲، ۷۶) و مراد از آن تغییراتی است که برای لفظ پیدا می‌شود و این تغییرات موجب اختلاف معنا می‌گردد. البته با عنایت به این که در باره احوال ذاتی نیز تعبیر اختلاف تصریف به کار رفته است باید تصریف در رابطه با احوال عرضی، به تغییراتی اختصاص داده شود که پس از تحقق یافتن ساختار اصلی لفظ بر آن عارض می‌گردد.

ابن‌سینا در اشارات {اشتباه اعراب و بنا و اشتباه شکل و افعال} را نیز از جمله مغالطات لفظی به شمار آورده، ولی روشن نکرده است که این مغالطه در کدام دسته از مغالطات لفظی جای می‌گیرد (۱۳۷۵ الف، ج: ۱: ۳۲۰). اما از کتاب سفسطه وی استفاده می‌شود که این مغالطه همان اشتراک در احوال عرضی لفظ است؛ چه وی برای اشتراک در احوال عرضی تعبیر «غلط به اختلاف عجمه و اعراب» را به کار برده است (۱۳۷۷، ۸، ۱۷، ۱۹). اگر تصریف با توجه به آنچه که اشاره شد به احوال عرضی لفظ تفسیر شود، باید {اشتباه اعراب و بنا و اشتباه شکل و افعال} با اشتراک در تصریف یک چیز گرفته شوند. بنابراین می‌توان گفت ابن‌سینا در اشارات هر سه قسم مغالطه در لفظ مفرد یعنی اشتراک اسم، اشتراک در احوال ذاتی لفظ و اشتراک در احوال عرضی لفظ را بیان کرده است و تعبیر اشتراک را برای هر سه قسم پذیرفته است، جز این که وی قسم دوم و سوم را که از احوال لفظ است با تعبیر احوال نگفته است. با توضیحی که داده شد حتی می‌توانیم بگوییم دو قسم اشتراک در احوال عرضی که مغالطه در اعراب و مغالطه در افعال است در عبارت اشارات بیان شده است.

وی در کتاب سفسطه شفا نیز هر سه قسم را بیان کرده و اشتراک را در باره هر سه به کار برده است و قسم نخست را اشتراک در جوهر لفظ و قسم دوم و سوم را اشتراک در احوال لفظ به شمار آورده است. او پس از این که اشتراک در لفظ مفرد را مطرح کرده است در باره اقسامش چنین می‌گوید: یا اشتراک در جوهر لفظ است یا اشتراک از ناحیه حالتی در خود لفظ است یا اشتراک در حالتی که از خارج به لفظ ملحق می‌شود. وی قسم نخست را مشترک در جوهر لفظ و قسم دوم را مشترک در شکل و هیئت لفظ و قسم سوم را مشترک به سبب عجمه و نقطه‌ها و غیر آن نامیده است (۱۳۷۷، ۱۹). وی در موضع دیگر از کتاب سفسطه سه قسم از مغالطات لفظی را چنین بر شمرده است: غلط به اشتراک اسم، غلط به سبب اختلاف لفظ و غلط به سبب اختلاف عجمه و اعراب (همان، ۸). غلط به اشتراک اسم، همان مغالطه اشتراک در جوهر لفظ است و غلط به سبب اختلاف عجمه و اعراب همان مغالطه به اشتراک در احوال عرضی لفظ است و به نظر می‌رسد مرادش از غلط به سبب اختلاف لفظ، مغالطه اشتراک در شکل و هیئت لفظ باشد که مغالطه در احوال ذاتی لفظ است.

این سبب در اشارات به بیان معنای اشتراک در مغالطه به اشتراک اسم نپرداخته است اما در آثار دیگرش تصریح کرده است که مراد، اشتراک به معنای عام است. در کتاب سفسطه به طور مختصر می‌گوید مغالطه به اشتراک اسم، مشترک حقیقی و مجاز و استعاره را می‌گیرد (۱۳۷۷، ۱۲). اما در نجات این تعمیم را به تفصیل بیان کرده می‌گوید مشترک در مغالطه به اشتراک اسم به صورت عام مراد است و مشترک حقیقی، مشکک، منقول، مجاز و استعاره را می‌گیرد (۱۳۶۴، ۱۷۷-۱۷۸).

وی در بیان قسم دوم یعنی احوال ذاتی می‌گوید آنچه متعلق به شکل لفظ است آن است که به سبب اختلاف شکل‌های مختلف صرفی لفظ و همچنین تذکیر و تأنیث و هیئت فاعل و مفعول معنای لفظ مختلف شود (۱۳۷۷، ۱۸).

این سبب بیشترین توضیح را در باره اشتراک در احوال عرضی دارد. وی همانطور که اشاره شد از سویی احوال عرضی یا احوال لاحقه را به اختلاف اعراب و عجمه تفسیر کرده است (۱۳۷۷، ۸) یعنی اشتراک در احوال عرضی لفظ را بسان متأخران بر دو قسم مغالطه در اعراب و اعجام دانسته است. اما از سویی تعبیر اعجام را در باره مطلق احوال عرضی به کار برده است به این معنا که مجموعه اختلاف اعراب و عجمه را اعجام نامیده است (همان، ۱۷). پیش از این که به توضیح اعجام از دیدگاه وی پرداخته شود مناسب است معنای لغوی آن مورد بررسی قرار گیرد.

#### معنای لغوی اعجام

اعجام از ماده «عَجَم» است و این ماده در لغت به معنای سکوت به کار رفته است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۲۳۹، ذیل عجم). عجمه و مشتقاتش در لغت و عرف به تناسب همین معنا، در هر جا که نوعی گنگی و ابهام باشد، به کار می‌رود؛ مانند اطلاق اَعْجَم بر غیر فصیح یا بر کودکی که سخن نمی‌گوید، همچنین اطلاق عجماء بر حیوانات که قدرت تکلم ندارند (همان، ج ۴: ۲۳۹-۲۴۰، ذیل عجم). عَجْم، به معنای نقطه‌گذاری بر نوشته، نیز به کار رفته است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵: ۱۹۸۱، ذیل عجم) که این کاربرد هم می‌تواند متناسب با کاربرد نخست باشد؛ زیرا در وجه آن گفته شده است نقطه که به صورت شکلی در بالا یا زیر حروف کلمات می‌آید، به خودی خود یک شکل است و مبهم (ابن منظور، ۱۹۹۴، ج ۱۲: ۳۸۹، ذیل عجم). ماده عجم در باب تفعیل یعنی تعجیم، همچنین در باب افعال یعنی إعْجَم به معنای عجمه قرار دادن و مبهم سخن گفتن دانسته شده است (همان). به نظر می‌رسد واژه اعجام، در مغالطه اعجام به معنای ابهام و گنگی و نامفهومی به کار رفته است که متناسب با معنای لغوی آن است.

#### مغالطه اعجام

این سبب اعجام را مرادف با احوال عرضی لفظ به کار برده است و در توضیح آن می‌گوید: اعجام آن است که از طریق ترک اعراب لفظ یا تغییر در خود لفظ یا تغییر در ریتم و آهنگ ادا کردن لفظ، مد و قصر، تشدیدها، سبک و سنگین ادا کردن لفظ و همچنین از راه عجمه که مختص کتابت است، معنای لفظ تغییر کند. وی مثال بخش نخست را اسمی می‌داند که حرف آخرش ساکن قرار داده شده است و به همین جهت معلوم نیست فاعل است یا مفعول، برای بخش دوم این مثال را آورده است که به جای کلمه «قُرْآنَه» در آیه «ان علینا جَمْعُه و قُرْآنَه»؛ به یقین بر عهده ماست جمع کردن آن و خواندن آن» (قیامت، ۱۷)، کلمه «قراءة» به کار رود، مثال بخش سوم در این جمله دانسته است که به جای «ما

اطرف زیدا؛ چه نیکوست زید» جمله «ما اظرف زیدا؛ چه ظریف است زید» به کار رفته و به جای حرف طای بی نقطه از طای با نقطه استفاده شود. وی پس از این مثال می‌گوید تمام مواردی که به جهت تشدید و تخفیف و مد و قصر اختلاف رخ می‌دهد و همچنین مواردی که حروف دو کلمه شبیه هم است و صرفاً اختلافشان به نقطه است از همین قبیل است (۱۳۷۷، ۱۷-۱۸). فخر رازی برای اختلاف معنا به سبب اعراب به «غلام حسن» به سکون میم و نون که در فارسی به کار می‌رود، مثال زده است که محتمل است «حسن» مضاف الیه غلام باشد، و محتمل است که صفت غلام باشد و این اشتباه ناشی از اهمال حرکت در میم غلام و نون حسن است می‌زند (۱۳۸۴، ج ۱: ۳۶۹) اما خود ابن‌سینا این مثال را از قبیل مغالطه در لفظ مفرد به حسب ترکیبش دانسته است (۱۳۷۵ الف، ج ۱: ۲۲۶). اگر این مثال برای اختلاف اعراب پذیرفته شود، می‌توان نتیجه گرفت که اشتباه ناشی از تغییر اعراب، بر خلاف آنچه برخی گفته‌اند (شهابی، ۱۳۴۰، ۳۵۸)، ویژه زبان عربی نیست چه در زبان‌های دیگر نیز اهمال یا تغییر حرکات و سکنتات موجب اشتباه می‌گردد.

ابن‌سینا اعجام را به معنای عام‌تری نیز به کار برده است که مطابق این معنا افزون بر موارد پیشین، آن دسته از احوال را که مربوط به ساختار لفظ است و از احوال ذاتی آن به شمار می‌رود، از مصادیق این مغالطه دانسته است (۱۳۷۷، ۷۰). اعجام مطابق این معنا مرادف اشتراک در احوال لفظ است خواه احوال ذاتی، خواه احوال عرضی. بنابراین شاید بتوان اعجام در ابن‌سینا را به سه معنا دانست؛ یکی به معنای احوال لفظ، دوم به معنای احوال عرضی لفظ و سوم یکی از اقسام احوال عرضی لفظ در مقابل مغالطه در اعراب. البته ابن‌سینا در خصوص این معنای سوم تعبیر عجمه به کار برده است نه اعجام.

ابن‌سینا از برخی -که شاید مرادش ارسطو و فارابی باشد- گزارش داده است که مغالطه در اعجام را مختص نوشتار می‌دانند اما خودش بر این باور است که این مغالطه مجرایش اعم از نوشتار بوده و در گفتار نیز می‌تواند جاری باشد (همان، ۱۷). وی این تعمیم را به این صورت روشن ساخته است که مغالطه اعجام شامل اعراب هم می‌شود و روشن است که اعراب اختصاص به نوشتار ندارد.

برای اعجام یک معنای دیگر هم قابل پی‌گیری است که این معنا را از سخن ارسطو و ابن‌سینا می‌توان استفاده کرد. ارسطو آنجا که اغراض مغالطه‌گران را می‌شمارد یکی از آن اغراض را سولوجسموس شمرده است که مُعَرَّب آن در ترجمه‌های عربی سفسطه ارسطو «سولوقسموس» و «سولوقیسا» آمده است (ارسطو، ۱۹۸۰، ج ۳: ۷۹۰، نقل یحیی بن عدی ۱۶۵، ۲۰) و در فارسی به کژدستوری برابر با استعجام ترجمه شده است (ارسطو، ۱۳۷۸، ترجمه ادیب سلطانی، در پیرامون ابطال‌های سوفیستی، ۱۶۵، ۱۰-۲۵). در برخی از ترجمه‌های عربی سفسطه ارسطو این واژه با تعبیر عجمه (ارسطو، ۱۹۸۰، ج ۳: ۷۸۷، نقل ابن‌زرعه، ۱۶۵، ۱۵: ۷۸۹، نقل قدیم، ۱۵۶، ۲۱) و عجمه (همان، ۷۸۹، نقل قدیم، ۱۶۵، ۱۶) آمده است و ابن‌سینا در مقام بیان این غرض، واژه اعجام را به کار برده است (۱۳۷۷، ۷). این که مراد از این کژدستوری و اعجام چیست و آیا سولوجسموس برابر با عجمه است که در ترجمه‌های عربی آمده است یا با هم تفاوت دارند و همچنین بررسی این امر که این معنا از اعجام چه نسبتی با احوال ذاتی و عرضی لفظ دارد و گستره آن چه اقسامی از مغالطات را شامل می‌شود، جهاتی است که شایسته بررسی است که به خاطر پرهیز از طولانی شدن این نوشتار بدان پرداخته نشد.

#### مقایسه میان دیدگاه‌ها

دیدگاه ارسطو، فارابی و ابن‌سینا در باره اقسام سه‌گانه مغالطه در لفظ مفرد بیان شد. اکنون مقایسه‌ای میان این دیدگاه‌ها لازم است تا وجوه اشتراک و تمایز میان سخن آنان روشن‌تر شود.

هر سه شخصیت این اقسام از مغالطه را دارای اهمیت دانسته و آنها را در صدر بحث از مغالطات قرار داده‌اند. همچنین همه آنان اشتراک لفظی را به معنای عام معنا کرده‌اند که اشتراک لفظی به معنای خاص، مشکک، منقول و مجاز و استعاره را شامل می‌شود. این تعمیم در سخن ارسطو به طور اشاره و در سخن فارابی و ابن‌سینا به صراحت بیان شده است. اما تفاوت‌هایی نیز میان سخن آنان مشاهده می‌شود که به دو مورد عمده از این تفاوت‌ها اشاره می‌شود:

۱. ابن‌سینا هر سه قسم را مندرج در اشتراك دانسته است و به صراحت در آثارش تعبیر اشتراك را در باره هر سه قسم به كار برده است چنانكه از اشارات گزارش شد كه می‌گوید «اشتراك در جوهر لفظ و در هیئتش و در تصریفش» اما فارابی در باره قسم اول و دوم یعنی مغالطه به اشتراك اسم و احوال ذاتی لفظ تعبیر اشتراك را پذیرفته است و در باره احوال عرضی لفظ، تعبیر اشتراك را به كار نبرده است. ارسطو در خصوص قسم نخست اشتراك را به كار برده است و در قسم دوم عبارتش مختلف بود و اما در باره قسم سوم تعبیر اشتراك ندارد.

۳. به نظر می‌رسد به كار بردن واژه اشتراك برای همه این اقسام نوعی تسامح و توسعه در معنای واژه {اشتراك} باشد و گویا با همین نگاه تسامحی باشد كه هم در سخن ابن‌سینا و هم منطق‌دانان بعدی، از واژه اشتراك برای اقسامی دیگر از مغالطات نیز بهره گرفته شده است. اما اگر این نگاه تسامحی را نداشته و بر اصطلاح منطق‌دانان در تعریف و تفسیر اشتراك پافشاری شود، باید در اطلاق اشتراك به قسم نخست بسنده شود. زیرا اشتراك لفظی همانطور كه پیش‌تر گفته شد به دو معنای خاص و عام به كار رفته است و در هر دو معنا این ویژگی وجود دارد كه لفظ باید بر دو یا چند معنا دلالت كند و این ویژگی تنها در مغالطه به اشتراك اسم وجود دارد و در سایر اقسام، تعدد معنا در میان نیست بلکه لفظ یا نوشتار بر یک معنا بیشتر دلالت ندارد ولی در این كه آن معنا چیست تردید وجود دارد و همین تردید و اشتباه در فهم معنا از لفظ نوعی تعدد به شمار آمده و از واژه اشتراك برای بیان آن استفاده شده است. تفاوت دیگری كه به چشم می‌آید در گستره مغالطه در اعجام است كه ابن‌سینا آن را در نوشتار و گفتار هردو جاری می‌داند اما ارسطو و فارابی آن را در خصوص نوشتار جاری دانسته‌اند. در توجیه این اختلاف چنین بیان شد كه ابن‌سینا اعجام را در معانی متعدد به كار برده است و این اعجام كه هم در نوشتار و هم در گفتار جاری‌اش دانسته است به معنای مطلق احوال عرضی لفظ است كه مغالطه در اعراب را نیز شامل می‌شود. خود ابن‌سینا پس از این كه مجرای مغالطه اعجام را گفتار هم دانسته است، در توضیحش می‌گوید موارد این مغالطه تنها نقطه، تشدید و تخفیف و مد و قصر و امثال آنها نیست بلکه اعراب و حرکات و سکنات را هم می‌گیرد و روشن است كه اشتباه در اعراب و حرکات و سکنات اختصاص به نوشتار ندارد. فارابی تعبیر اعجام را اصلاً به كار نبرده است و از مغالطه‌ای با «تغییر شکل» یاد کرده و آن را مختص به نوشتار دانسته است و این مغالطه مواردی مانند نقطه، تشدید و تخفیف و مد و قصر را می‌گیرد نه اعراب و حرکات و سکنات را. همین مغالطه در سخن فارابی، بر مغالطه اعجامی كه یکی از اقسام احوال عرضی است و در مقابل مغالطه در اعراب است منطبق دانسته شد. اما ارسطو مغالطه‌ای را كه مختص نوشتار دانسته است با واژه {προσωδία} آورده است كه به فراگویی و اعراب و تعجیم تر جمه شده است كه معلوم می‌شود این مغالطه نزد ارسطو مرادف مطلق احوال عرضی لفظ است. با این حال این پرسش كه پیش‌تر هم مطرح کردیم رخ می‌نماید كه چگونه آن را مختص نوشتار دانسته است كه در پاسخ به آن، احتمال دادیم كه در زبان یونانی، اعراب و حرکات و سکنات وجود ندارند و احوال عرضی لفظ مواردی مانند زیر و بم واژگان، سبك و سنگین ادا كردن لفظ یا تغییر آهنگ است چنانكه خود ارسطو برای این مغالطه از همین موارد مثال زده است و روشن است اشتباه در این موارد صرفاً در نوشتار رخ می‌دهد.

در جدول زیر نقاط اشتراك و تمایز نشان داده شده است:

| وجوه اشتراك                             | وجوه تمایز                                                                                                  |
|-----------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱. اهمیت دادن به هر سه قسم              | ۱. اطلاق اشتراك بر قسم دوم (ابن‌سینا و فارابی پذیرفته‌اند و ارسطو عبارتش مختلف است)                         |
| ۲. تفسیر اشتراك به معنای عام            | ۲. اطلاق اشتراك بر قسم سوم (ابن‌سینا پذیرفته است به خلاف فارابی و ارسطو)                                    |
| ۳. اطلاق اشتراك بر مغالطه به اشتراك اسم | ۳. گستره مغالطه اعجام (ارسطو و فارابی آن را مختص نوشتار می‌دانند و ابن‌سینا در گفتار و نوشتار جاری می‌داند) |

## نتیجه گیری

در میان مغالطات لفظی سه قسم است که مربوط به لفظ مفرد به لحاظ حال افراد آن است که عبارتند از: مغالطه به اشتراک اسم، مغالطه اشتراک در احوال ذاتی لفظ مفرد و مغالطه اشتراک در احوال عرضی لفظ مفرد. البته نامگذاری قسم دوم و سوم به احوال ذاتی و احوال عرضی نزد منطق دانان متأخر مطرح شده است و از پیش با تعبیرات دیگری از آنها یاد می شده است. ارسطو از این سه قسم مغالطه در لفظ مفرد با واژگانی نام برده است که در فارسی به همنامی، صورت زبان و فراگویی ترجمه شده است. فارابی از قسم اول و دوم به مشترک در خود لفظ و مشترک در بنا و وزن لفظ یاد کرده است و قسم سوم را با تعبیر تغییر اعراب و تغییر شکل ذکر کرده است. ابن سینا در کتب مختلف خود تعبیرات متعدد برای این اقسام به کار برده است؛ در اشارات می گوید اشتراک در جوهر لفظ و هیئت و تصریفش و در سفسطه شفا می گوید اشتراک در جوهر لفظ، اشتراک در احوال در خود لفظ و اشتراک در احوال لاحقه به لفظ. وی اشتراک را در هر سه قسم پذیرفته است اما ارسطو و فارابی اشتراک را تنها در قسم اول و دوم پذیرفته اند و در باره قسم سوم از تعبیر اشتراک استفاده نکرده اند و بیان شد که با نگاه مسامحی به کار بردن اشتراک برای قسم سوم و حتی برای برخی مغالطات دیگر لفظی ایراد ندارد اما مطابق اصطلاح منطق دانان در معنای اشتراک لفظی، اشتراک به قسم نخست اختصاص پیدا می کند و حتی به کار بردن اشتراک در باره قسم دوم هم نوعی تسامح را می طلبد.

در باره گستره اقسام سه گانه چنین گفته شد که در مغالطه به اشتراک اسم اولاً مراد از آن خصوص اسم نیست بلکه تمام اقسام کلمه حتی حروف را هم می گیرد ثانیاً مراد از اشتراک، معنای عام آن است که افزون بر مشترک لفظی به معانی خاص، شامل مشکک، منقول، مستعار و مجاز هم می شود. در مغالطه به اشتراک احوال ذاتی لفظ، احوالی مقصود است که پیش از تحقق ساختار لفظ برای لفظ رخ می دهد مانند تذکیر و تأنیث و حالات صرفی کلمه که از آن به اختلاف تصاریف یاد شده است. در قسم سوم که اشتراک در احوال عرضی لفظ است سخن روشن و واضحی از منطق دانان در دست نبود ولی از قرائن چنین به دست آمد که گستره احوال عرضی عبارتند از: اهمال و ترک اعراب، تغییر اعراب، اهمال یا تغییر حرکات یا سکانات غیر اعرابی یعنی حرکات و سکانات جاری در غیر آخرین حرف لفظ، نقطه گذاری و ترک نقطه یا تغییر نقطه ها، غلیظ یا نازک ادا کردن حروف کلمات، تشدید و تخفیف و مد و قصر و وقف و وصل. از این حالات آنچه مربوط به اعراب و حرکات و سکانات است در گفتار و نوشتار جاری است و باقی احوال در خصوص نوشتار است. فارابی برای دسته نخست تعبیر تغییر اعراب و برای دسته دوم تعبیر تغییر شکل را به کار برده است و معتقد است که تغییر شکل مختص نوشتار است. فارابی و ارسطو که مغالطه در اعجام -مراد مغالطه ای است که بر مغالطه در اعجام در مقابل مغالطه در اعراب منطبق است و گر نه آن دو، تعبیر اعجام را به کار نبرده اند- را مختص نوشتار دانسته اند به این دلیل است که آن را شامل اعراب و حرکات و سکانات که در گفتار هم پیش می آید ندانسته اند؛ فارابی تغییر اعراب را مغالطه ای جدا شمرده است و ارسطو هم که سخنش شامل اعراب و سکانات نیست از این باب است که در زبان یونانی چنین حالاتی برای لفظ وجود ندارد.

## فهرست منابع

- ابن رشد، م. (۱۹۷۲). تلخیص السفسطه. تحقیق محمد سلیم سالم، قاهره: دار الکتب و الوثائق القومية.
- ابن سینا، ح. (۱۳۶۴). النجاة من الغرق فی بحر الضلالات. تصحیح و مقدمه: محمدتقی دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن سینا، ح. (۱۳۷۵ الف). الإشارات و التنبيهات. شرح خواجه نصیرالدین طوسی، شرح الشرح قطب الدین رازی، قم: نشر البلاغة.
- ابن سینا، ح. (۱۳۷۷). «السفسطة». در مقدمه إبراهیم مدکور، تحقیق: أحمد فؤاد الأهواني، الشفاء: المنطق. قاهره: وزارة التربية و التعليم، أفست قم، بی تا.

- ابن فارس، أ. (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مكتب الإعلام الإسلامی، مركز النشر.
- ابن منظور، م. (۱۹۹۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
- ارسطو. (۱۳۷۸د). منطق ارسطو (ارگانون). ترجمه: میر شمس الدین ادیب سلطانی، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- ارسطو. (۱۹۸۰). منطق ارسطو. کویت-بیروت: وكالة المطبوعات-دارالقلم.
- افلاطون، (۱۳۸۰). دوره آثار افلاطون. ترجمه: محمد حسن لطفی، تهران: خوارزمی.
- جوهری، إ. (۱۳۷۶). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية. تصحیح: أحمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.
- خلیل بن أحمد. (۱۹۸۰). کتاب العین. تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، بغداد: دار الرشید.
- راغب إصفهانی، ح. (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. تحقیق: عدنان صفوان داودی، دمشق، بیروت: دار القلم، دار الشامیة.
- سبزواری، م. (۱۳۶۹-۱۳۸۰). شرح المنظومة. تصحیح: حسن حسن زاده آملی، تهران: نشر ناب.
- شهابی، م. (۱۳۴۰). رهبر خرد. تهران: کتابخانه خیام.
- شهرزوری، ش. (۱۳۸۳). رسائل الشجرة الإلهية فی علوم الحقائق الربانية. تحقیق، تصحیح و مقدمه: نجفقلی حبیبی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- طباطبائی، م. (۱۳۶۲). رسائل سبعة. قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
- علامه حلّی، ح. (۱۳۸۱). الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید. تصحیح و تعلیقه: محسن بیدارفر، قم: بیدار.
- علامه حلّی، ح. (۱۴۱۲). القواعد الجلیة فی شرح الرسالة الشمسیة. تحقیق: فارس حسون تبریزیان، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- فارابی، ا. (۱۴۰۸-۱۴۱۰). المنطقیات للفارابی. تحقیق و مقدمه: محمدتقی دانش پزوه، زیر نظر سید محمود مرعشی، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- فخر رازی، م. (۱۳۸۴). شرح الإشارات و التنبیها. مقدمه و تصحیح: علیرضا نجف زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فیومی، أ. (۱۴۱۴). المصباح المنیر. قم: دار الهجرة.
- قطب الدین شیرازی، م. (۱۳۸۵). درة التاج: مشتمل بر مقدمه، منطق، امور عامه، طبیعیات، إلهیات. به کوشش و تصحیح: سید محمد مشکات، تهران: حکمت.
- قطب الدین شیرازی، م. (۱۳۸۸-۱۳۹۱). شرح حکمة الإشراق به انضمام تعلیقات صدر المتألهین. تحقیق: سید محمد موسوی، مقدمه سید حسین نصر، تهران: حکمت.
- نصیرالدین طوسی، م. (۱۳۷۰). «تعديل المعيار فی نقد تنزیل الأفكار» در منطق و مباحث الفاظ. به کوشش مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، تهران: دانشگاه تهران.
- نصیرالدین طوسی، م. (۱۳۷۵ الف). «اساس الاقتباس». در تعلیقه سید عبدالله انوار، تعلیقه بر اساس الاقتباس. تهران: نشر مرکز.
- نصیرالدین طوسی، م. (۱۳۷۵ ب). «شرح الإشارات و التنبیها». در نوشته ابن سینا، الإشارات و التنبیها. قم: نشر البلاغة.